

مرکز مطالعات دفاع استراتژیک بی خشونت

Center for the Study of Strategic Nonviolent Defense

دستیابی به عقیده‌ای واقع‌بینانه در باره موفقیت جنبش

برگرفته از بیل مایر^۱

استراتژیست عمل‌گرا؛ نقشه‌کنش جنبش (MAP) تئوریهای استراتژیک برای ارزشیابی، برنامه‌ریزی و هدایت جنبشهای اجتماعی. پروژه توانمندسازی جنبش اجتماعی، سان فرانسیسکو، ۱۹۹۰.

ویرایش و ترجمه از

مرکز مطالعات دفاع استراتژیک بی خشونت

تاریخ به ما نشان می‌دهد که جنبشهای اجتماعی همواره نقشی کلیدی در بارآوری دگرگونیهای مهم اجتماعی بازی کرده‌اند. با این وجود، کنشگران اجتماعی اغلب گمان می‌کنند که جنبش آنها رو به شکست دارد، حتا زمانی که پیکارهای آنها در حال گذر از مراحل عادی مسیر خود به سوی موفقیت است.

باور داشتن به شکست جنبش

کنشگران اغلب "دلایلی منطقی" زیر را به عنوان نشانه‌های شکست جنبش بر می‌شمارند:



- هیچ تغییری روی نداده است
- صاحبان قدرت بسیار قوی هستند و به ما توجه نمی‌کنند
- جنبش به شکل واکنشی عمل می‌کند به جای اینکه ابتکار عمل داشته باشد
- ما از یک موضوع به موضوع دیگر می‌پریم
- کارشناسان، رسانه‌ها و صاحبان قدرت می‌گویند که ما در حال شکست هستیم
- جنبش دیگر همه‌گیری و وسعت پیشین خود را ندارد
- جنبش موفقیت‌هایی هم داشته است، اما این موفقیتها را نیروهای خارج از جنبش رقم زده‌اند
- جنبش به هدفهای درازمدت خود دست نیافته است
- جنبش پیروزی "واقعی" به دست نیاورده است

فرهنگ شکست

همه گروهها دارای فرهنگ هستند. فرهنگ به مجموعه‌ای از پنداشتها گفته می‌شود که در قالب باورها، ارزشها، ایدئولوژی و رفتار نمود می‌یابد. فرهنگ جنبش اجتماعی بیشتر با احساس ناتوانمندی، نومی‌دی و شکست همراه است. برخی درد-نشانهای "فرهنگ شکست" عبارتند از:

- تمرکز بر تاکتیکهایی که در راستای استراتژی جنبش نیستند
- تحلیلهایی که به جای پرداختن به موفقیت جنبش، بر مشکلات تأکید می‌کنند
- تأکید بیش از حد بر اعتراض به جای اینکه برای یافتن جایگزینهای مثبت اقدام کنند
- برای ایجاد انگیزه بر تقصیر و گناه تأکید می‌کنند، به جای اینکه بر آگاهی تمرکز کنند
- حسرت جنبشهای پیشین را می‌خورند

بیزاری از موفقیت

برخی از درد-نشانهای ویرانگر "فرهنگ شکست" عبارتند از رفتارها و دیدگاههایی که به نظر می‌رسد بازتابنده بیزاری از موفقیت هستند:

- حکم دادن به اینکه جنبش شکست خورده است، به این دلیل که تاکنون پیروز نشده است
- تغییر دادن هدفهای جنبش پیش از آنکه امکان دستیابی به آنها وجود داشته باشد، و آنگاه رد کردن هدفهای وانهاده شده به بهانه موفق نبودنشان
- ابراز تنفر نسبت به موفقیت
- وابستگی عاطفی نسبت به حس ناتوانی

چرا کنشگران باید از باور آوردن به شکست جنبش پرهیز کنند؟

کنشگران باید از اعتقاد به ناتوانمندی و اینکه در حال شکست خوردن هستند پرهیزند زیرا این امر اغلب حقیقت ندارد، و مانند یک پیشگویی است که با اعتقاد آوردن به آن به وقوع می‌پیوندد.

"دلایلی منطقی" که برای شکست جنبش ارائه می‌شوند دلیلهایی غلط هستند

- هیچ چیز تغییر نکرده است؛ صاحبان قدرت نظرشان را تغییر نداده‌اند و سیاستها و اقدامهای ضد اخلاقی همچنان ادامه دارد
- دگرگونی اجتماعی زمانبر است. وضعیت موجود پیشینه‌ای دیرینه دارد و در آغاز پیدایش خود اغلب مورد حمایت اکثریت مردم بوده است. صاحبان قدرت جزء آخرین کسانی هستند که تغییر عقیده می‌دهند؛ اقدامهای آنها را نباید مبنای قابل اعتمادی برای سنجش پیشرفت جنبش به سوی پیروزی دانست.
- صاحبان قدرت بیش از حد قوی هستند و به کسی گوش نمی‌کنند

این شغل آنهاست. تظاهر کردن به اینکه به مخالفتها بی اعتنا هستند - صرف نظر از واقعیت - یک استراتژی عامدانه به منظور فرونشاندن خواست تغییر است. صاحبان قدرت حکومتی در حقیقت نسبت به افکار عمومی حساسیتی بیش از اندازه دارند، و هر گاه که قدرتشان در خطر باشد سیاستهای خود را تغییر می‌دهند. بنا بر این، هدف اصلی درست برای جنبشهای اجتماعی را نباید صاحبان قدرت حکومتی دانست، بلکه شهروندان باید باشند.

- جنبش به گونه‌ای واکنشی عمل می‌کند به جای اینکه ابتکار عمل داشته باشد
- مبارزه میان جنبشهای اجتماعی و قدرتمداران مانند مسابقه شطرنج است، که در آن هر دو طرف به حرکتهای و اقدامهای طرف مقابل واکنش نشان می‌دهند، به این منظور که اعتماد عمومی را نسبت به خود جلب کنند. کنشگران اغلب تنها به طرف مقابل خود توجه می‌کنند، در حالی که باید اثر متقابل حرکتهای هر دو طرف بر یکدیگر را بررسی کنند.
- ما از یک موضوع به موضوع دیگر می‌پریم
- هر مشکل اجتماعی عمده دارای موضوعهای جانبی زیادی است، و همواره موضوعهای جدیدی نیز در حاشیه آن شکل می‌گیرند. بنا بر این، آموزش و بسیج جامعه پیرامون مجموعه‌ای از موضوعهای گوناگون و فزاینده پاره‌ای ضروری از نقشی است که ما بر عهده داریم. مسئله واقعی این نیست که آیا ما بر موضوعهای زیادی تمرکز می‌کنیم یا نه، بلکه این است که آیا ما در مسیر موفقیت به پیش می‌رویم یا نه.
- کارشناسان، رسانه‌ها و صاحبان قدرت می‌گویند که ما در حال شکست هستیم
- اگر این چنین گفته‌هایی در توصیف وضعیت موجود صورت گیرد، این بخشی از شغل آنهاست. کنشگران باید توانایی آن را داشته باشند که قضاوت مستقل و عینی خود را در باره اثربخشی کارشان انجام دهند.
- جنبش دیگر همه‌گیری و وسعت پیشین خود را ندارد
- یکی از مرحله‌های حساس در مسیر حرکت جنبش به سوی موفقیت، مرحله‌ای است که در بین مرحله اعتراض، توجه فزاینده رسانه‌ها و ناآرامی، و مرحله آگاهی یافتن صاحبان قدرت از هدفهای جنبش قرار گرفته است. مشخصه این مرحله به طور معمول یک دوره "کم سر و صدا" است که طی آن فعالیتهای داخلی توجه اندکی را به خود جلب می‌کند در حالی که مبارزه از طریق مجراهای سیاسی عمده ادامه می‌یابد. به منظور این که مراحل طبیعی موجهای فعالیتی جنبش از ضعفهای واقعی آن تشخیص داده شود، لازم است که در هنگام ارزیابی موفقیت جنبش مراحل "معمولی" آن در نظر گرفته شود.
- جنبش موفقیت‌هایی هم داشته است، اما این موفقیتها را نیروهای خارج از جنبش رقم زده‌اند
- مثبت‌ترین رویدادهای پیرامون موضوعهای مربوط به جنبشهای اجتماعی به طریقی به جنبش وابسته‌اند، اما از آنجا که جنبشها موفقیت‌های خود را تشخیص نمی‌دهند، صاحبان قدرت فرصت می‌یابند که موفقیتها را به حساب خودشان بگذارند.
- جنبش به هدفهای درازمدت خود دست نیافته است
- دوباره باید گفت که جنبشهای اجتماعی سالیان درازی به طول می‌انجامند و لازم است که آنها را بر پایه میزان پیشرفتشان در مسیر معمولی موفقیت ارزیابی نمود، نه بر اساس دستیابی آنها به هدف نهایی‌شان.

▪ جنبش پیروزی "واقعی" به دست نیاورده است

دانشمندان علوم سیاسی می‌گویند که مهم‌ترین گام در تغییر اجتماعی قرار دادن موضوع مورد نظر در دستور کار و نگاه داشتن آن در آنجاست. اما جنبشها به ندرت این امر را یکی از موفقیت‌های مهم خود به شمار می‌آورند. و هنگامی که جنبشها به هدفهای کوتاه مدت خود دست می‌یابند، چنین می‌پندارند که آن موفقیت‌ها حیل‌ها و فریب‌هایی از سوی حکومت برای برانداختن جنبش بوده است. اما دستیابی به آن هدفها در واقع پیامد این بوده است که قدرتمداران مجبور شده‌اند سیاستهای جدیدی را در پیش بگیرند به گونه‌ای که موضعشان تضعیف شده و ادامه کار به شیوه پیشین برایشان مشکل گشته است.

اعتقاد آوردن به شکست جنبش مانند یک پیشگویی است که نفس اعتقاد آوردن به آن باعث به وقوع می‌شود

سه گونه اعتقاد به شکست جنبش وجود دارد - دلایلهای منطقی، فرهنگ شکست و بی‌زاری از موفقیت - که این سه گونه اعتقاد به پیشگویی‌هایی می‌مانند که راه شکست را هموار می‌کنند و جنبش را در وضعیتهای ناخوشایند زیر قرار می‌دهند:

▪ نومییدی، یأس و پراکنندگی جنبش

شرکت کنندگان در جنبش و رهبرانی که به شکست جنبش باور داشته باشند به گونه‌ای فزاینده دلسرد، نومید، مأیوس و خاموش می‌شوند. این وضعیت به کناره‌گیری شمار زیادی از کنشگران و کاهش میزان نیرو برای انجام پروژه‌ها می‌انجامد.

▪ کاهش پیوستن/عضای جدید به جنبش

وضعیت افسرده جنبش باعث دلسردی نیروهای جدید در پیوستن به جنبش می‌شود. هیچ‌کس مایل نیست به گروهی بپیوندد که بدبین و خالی از شور و شوق است و در وضعیت افسردگی گروهی به سر می‌برد.

▪ در جا زدن در حالت "تدافعی"

هنگامی که کنشگران باور کنند که توان دستیابی به موفقیت ندارند، ممکن است که در نقش معترض و ناراضی گیر کنند، بدون آنکه این نقش را با استراتژی‌ها و برنامه‌هایی برای تغییر مثبت و شیوه‌های جایگزین تعادل ببخشند.

▪ حالت‌های خشم، دشمنی و عصبانیت به فعالیت‌هایی می‌انجامد که مردم را از جنبش دور می‌سازد

اگر کنشگران باور کنند که جنبش آنها اثری ندارد، عصبانیت و خشم ناشی از بی‌عدالتی ممکن است به اقدام‌هایی از سر نومییدی منجر شود، بدون درک این نکته که چنان اقدام‌هایی به جنبش ضربه می‌زنند چرا که مردم را از آن رویگردان می‌نمایند.

▪ ناتوانی جنبش از شناخت موفقیت به دست آمده، و آن را به حساب جنبش نگذاشتن

غافل ماندن از ثبت کردن موفقیت به نام جنبش باعث می‌شود که کنشگران از یک منبع مهم انرژی، شور و شوق و امید محروم شوند. این امرهم چنین به قدرتمداران امکان می‌دهد تا تغییرهای ایجاد شده به توسط جنبش را به نام خود قبضه کنند، و این برداشت را القا کنند که جنبش ناتوان است و قدرتمداران همه چیز را کنترل می‌کنند.

پذیرش اعتقادی واقع‌بینانه در باره موفقیت جنبش

چگونه می‌توانید بدانید که جنبش شما توفیق نمی‌یابد؟

از آنجا که باورها و نگرش‌ها دارای اثر تحقق-پذیری بالایی هستند، کنشگران مسئولیت دارند که امکان قدرتمندی و موفقیت جنبش را به دقت در نظر داشته باشند. کنشگران می‌بایست باور واقع‌بینانه به موفقیت جنبش را جایگزین باور ناواقع‌بینانه به شکست کنند و به این ترتیب الگویی از موفقیت جنبش به دست دهند. آنها باید "مزیت‌های" احساس ناتوانی را فرو گذارند، و آگاهانه بلوغ شخصی و سیاسی را همچون جنبه‌های مهم کار جنبشی خود به هم پیوند بزنند.

به دست دادن الگویی از موفقیت جنبش

استفاده از الگویی از فرایند موفقیت جنبش به کنشگران توانایی می‌دهد تا:

- جنبش را تحلیل و ارزیابی کنند
- تشخیص دهند که جنبش در کدام مرحله از فرایند توسعه خود در مسیر ایجاد تحول اجتماعی است
- بازشناسی پیشرفتهای پیشین جنبش و تعیین موفقیتها
- تشخیص پیشرفت مبارزه میان جنبش و قدرتمداران
- تعیین هدفهای کوتاه مدت، استراتژی‌ها، تاکتیکها و برنامه‌هایی که مناسب بوده و برای پیش بردن جنبش به مرحله بعد لازم هستند
- توانمند سازی خود با درک جنبش و کنترل وضعیت را بیش از پیش در دست گرفتن. این امر همچنین نومی‌دی، به خاموشی گراییدن، ترک جنبش و اقدامهای زیان‌آور ناشی از افسردگی را کاهش می‌دهد.

فرو گذاشتن "مزیت‌های" ناتوانی و شکست

- بیل مایر، در همکاریهایش با گروههای تغییر اجتماعی، دریافت که کنشگران اغلب از مزیتها و فایده‌های رفتار مظلومانه و قربانی بودن خود آگاه هستند - باور به اینکه آنها توانمند نیستند - و نیز از موفقیت خویش می‌هراسند:
- "ناتوانی به ما کمک می‌کند که نسبت به کنشهای خود پاسخگو و مسئول نباشیم."
 - "در موفقیت، ترس از فساد و سازش - ترس از همانند حاکمان شدن - وجود دارد."
 - "ستم‌دیدگان دارای برتری اخلاقی هستند. هر چه ستم‌دیده‌تر باشیم، بیشتر خواهیم توانست برتری اخلاقی و پشتیبانی ناشی از احساس ستم‌دیدگی کسب کنیم."
 - "ناتوانمندی به ما این بهانه را می‌دهد تا تغییری در خود یا سازمانمان ندهیم. خواهیم توانست که هویت قدیمی خود را نگاه داریم و در همان وضعیتی که از لحاظ روانشناختی راحت‌تر هستیم باقی بمانیم."

سختکوشی برای بلوغ شخصی و سیاسی

- کوشندگی اثربخش مستلزم بلوغ شخصی است. برای اینکه اعتقاد به شکست جنبش را تبدیل به پذیرش الگویی واقع‌بینانه در باره موفقیت جنبش کنیم لازم است که به لحاظ عاطفی و فرهنگی جهش بزرگی را در چهار سطح انجام دهیم:
- **اندیشگی.** کنشگران باید شیوه کنونی تفسیر و تحلیل اطلاعات خود را تغییر دهند، به گونه‌ای که خودشان بتوانند به این آگاهی برسند که چه زمانی جنبش در حال شکست یا پیشرفت است.
 - **عاطفی.** کنشگران نیاز دارند که احساسات و عواطف خود را تعدیل کنند و برای بازشناسی خود به عنوان کسانی نیرومند و موفق تغییرهای لازم را صورت دهند. آنها باید "مزیت‌های" روانشناسیک حقارت را فروگذارند و بخواهند که شهروند-کنشگرانی موفق باشند در جنبشی که دگرگونی اجتماعی واقعی ایجاد می‌کند.
 - **روانی.** آگاهی و کاوش فعال در جنبه‌های ژرف‌تر انسان بودن به ما نیرو می‌بخشد، شناسایی توان بالقوه‌ای که در درون همه ماست، و درک بهتری از چالشی که تغییر واقعی برای فرد و جامعه فراهم می‌کند.
 - **فرهنگی.** نه تنها لازم است که ابتدا در سطح فردی کنشگران دگرگونی صورت گیرد، بلکه فرهنگ جنبش نیز باید چنین باشد. برای مثال، موفقیت‌های جنبش باید در میان خود کنشگران به رسمیت شناخته شده و گرامی داشته شود، نه اینکه انکار شده یا محکوم شود.

پیش‌فرض‌های استراتژیک نقشه کنش جنبش (M.A.P.)

۱) ثابت شده است که جنبش‌های اجتماعی قدرتمندند

جنبش‌های اجتماعی وسیله نیرومندی برای شرکت مستقیم مردم عادی در ایجاد دگرگونی مثبت اجتماعی بوده‌اند، به ویژه هنگامی مجراهای رسمی موجود برای مشارکت دموکراتیک سیاسی راه به جایی نمی‌برد. آنها از هر زمان دیگری پرشمارتر و نیرومندتر هستند. جنبش‌های اجتماعی دهه ۱۹۶۰ مورد ستایش فراوان بوده‌اند، اما جنبش‌های دهه ۱۹۷۰ و ۸۰ بزرگتر و پرشمارتر بودند. بحرانهای پرخطرتر و مشکلهای بزرگتر انگیزه لازم برای جنبش‌های اجتماعی بزرگتر و فرصتهای گسترده‌تری نیز برای تغییر ایجاد می‌کنند.

۲) جنبشها در کانون جامعه هستند

بیشتر جنبش‌های اجتماعی استثنایی، کمیاب یا رویدادهایی اعتراضی در حاشیه اجتماع نیستند، بلکه در مرکز "تاریخیت" جامعه هستند، یعنی روند جاری تکامل جامعه‌ای به شمار می‌آیند که در حال بازشناسی خویش است. جنبش‌های اجتماعی ریشه ژرفی در ارزشهای بنیادینی مانند عدالت، دموکراسی، آزادیهای مدنی و آزادی دارند. آنها به مخالفت با گروه‌های صاحب منفعتهای کلانی بر می‌خیزند که با استفاده از سازمانها و اداره‌های دولتی و شرکتهای خصوصی بزرگ به نقض ارزشها و اصول بنیادین می‌پردازند.

نتیجه: بنا بر این، جنبشهای اجتماعی باید آگاهانه و به صراحت ارزشها و حساسیتهای کانونی جامعه را بیان کنند. آنها تنها تا میزانی موفق خواهند بود که بتوانند اکثریت مردم را قانع کنند که جنبش - و نه صاحبان قدرت - در واقع از ارزشها و حساسیتهای جامعه نمایندگی می‌کند.

۳) مسئله اصلی عدالت اجتماعی است و رویارویی با گروههای دارای منفعتهای اقتصادی گسترده

جنبشهای اجتماعی در تلاشهایشان برای پیشبرد دموکراسی، عدالت، صلح، پایداری زیست‌بومی و رفاه اجتماعی عمومی باید با قدرت و منافع فزاینده صاحبان قدرت مخالفت ورزند. به ناگزیر، پیامد چنین فعالیتی درگیر شدن با صاحبان قدرت سیاسی، اقتصادی و شرکتیهای بزرگ است.

نتیجه: چنانچه صاحبان قدرت نظرها یا سیاستهایشان را تغییر ندهند، کنشگران عضو جنبش نباید دلسرد شوند یا خیال کنند که جنبش در حال باختن است. هر چند یک جنبش اجتماعی ممکن است که از پشتیبانی اکثریت مردمی برخوردار باشد که با سیاستها و وضعیت جاری مخالفند، اما صاحبان قدرت به مبارزه ادامه خواهند داد تا زمانی که نفع خود را در تغییر سیاستهایشان ببینند.

۴) استراتژی بزرگ این است که از پیشبرد دموکراسی مشارکتی پشتیبانی کنیم

استراتژی بزرگ جنبش اجتماعی این است که به کمک قدرت مردمی دموکراسی مشارکتی را به پیش ببرد، که در آن اکثریت فزاینده شهروندان عادی به آگاهی رسیده، جلب جنبش شده و در چاره‌جویی برای مشکلات مهم اجتماعی و دستیابی به تغییرهای مترقیانه مشارکت کنند. قدرت سیاسی در نهایت متعلق به مردم است. صاحبان قدرت حکومتی در هر جامعه‌ای تنها تا زمانی می‌توانند حکومت کنند که از رضایت مردم برخوردار باشند. در نهایت، مردم تنها زمانی چنین رضایتی را خواهند داد که باور داشته باشند که حکومت‌گران از اعتماد همگانی برخوردارند و اصول اخلاقی، ارزشها و منافع کل جامعه را محترم می‌شمارند.

۵) شهروندان عادی را هدف و مخاطب خود قرار دهید

هدف اصلی و نخستین جنبشهای اجتماعی شهروندان عادی هستند، نه صاحبان قدرت. جنبشهای دگرگونی اجتماعی به همان اندازه قوی هستند که از پشتیبانی مردم عادی برخوردار هستند. بنا بر این، وظیفه اصلی کنشگران این است که مردم عادی را در کانون فعالیت خود قرار داده و آنان را جلب کنند، نه این که نظرها و سیاستهای قدرتمداران را تغییر دهند.

نتیجه: صاحبان قدرت حکومتی سیاستهایشان را تغییر نخواهند داد مگر اینکه از سوی اکثریت مردم زیر فشار خردکننده قرار گیرند. یکی از منابع اصلی احساس نومییدی و شکست جنبش همانا نادیده گرفتن این حقیقت است.



۶) موفقیت فرایندی درازمدت است، نه یک رویداد

فرایند قرار دادن یک مشکل اجتماعی در دستور کار جامعه، به دست آوردن پشتیبانی اکثریت بزرگی از شهروندان و در نتیجه دستیابی به هدفهای درازمدت جنبش سالیان زیادی به درازا می‌انجامد. این فرایند طولانی نیاز به برآورده کردن هدفهای کوچکتر زیادی در طول این مسیر دارد.

نتیجه: کنشگران باید جنبش خود را بر این مبنا ارزیابی کنند که به چه شکل در مسیر موفقیت گام بر می‌دارد، نه بر این اساس که آیا به هدفهای دراز-مدت خود رسیده است یا نه. و کنشگران باید استراتژی‌ها و تاکتیکهایی تهیه نمایند که جنبش را در مرحله بعدی به پیش ببرد، نه اینکه بخواهند هدف دراز-مدت را به طور مستقیم و بی درنگ به دست بیاورند.

۷) جنبشهای اجتماعی باید خشونت پرهیز باشند

ایدئولوژی و روش کنش بی‌خشونت فرصتی بهینه در اختیار جنبشهای بی‌خشونت می‌نهد تا تمامی شهروندان را در قدرت مردمی جلب نموده و درگیر نمایند.

شیوه‌های کنش بی‌خشونت...

به گسترده‌ترین لایه‌های اجتماع امکان مشارکت می‌دهند ...

بر پایه ارزشهای جاویدان ملی، فرهنگی، انسانی و فرهنگی هستند ...

برای شهروندان عادی کم خطرتر هستند ...

وسایلهایی را بر می‌گزینند که با هدف سازگاری داشته باشند - وسیله در واقع همان هدف است که در مسیر تحقق خود به پیش می‌رود ...

ظرفیت آن را دارند که اثربخشی خشونت پلیس و نیروهای حکومتی را کاهش دهند ...

امکان از هم گسیختن یا بی‌اعتباری جنبش را برای عاملان تحریک‌کننده مشکل می‌کنند ...

۱. در باره بیل مایر



بیل مایر (۱۹۳۳-۲۰۰۲) یک کنشگر بود که به مدتی حدود ۴۰ سال در جنبشهای حقوق شهروندی، صلح و محیط زیست فعالیت می‌کرد. بیل کارشناسی خود را در کارهای اجتماعی گرفت و در پیکارهای حقوق شهروندی شرکت جست. در طول تابستان ۱۹۶۶ او همکاری نزدیکی با مارتین لوتر کینگ و دیگر رهبران کنفرانس رهبران مسیحیان جنوب در ایالتهای متحد آمریکا داشت.

در طول یک دهه پس از آن، بیل در پیکار بینوایان کنفرانس رهبران مسیحیان جنوب (SCLC) در واشینگتن (۱۹۶۸)، راهبندان بی‌خشونت برای جلوگیری از حمل اسلحه به بنگلادش (۱۹۷۱)، و به ویتنام (۱۹۷۲)، پشتیبانی از سرخ‌پوستان AIM که یک بنگاه تجاری در محلی به نام ووندنی را اشغال کرده بودند (۱۹۷۳)، و راهبندان یک نیروگاه هسته‌ای در سی بروک، نیوهمپشایر (۱۹۷۷).

مایر هنگامی که در فعالیتهای یاد شده در بالا مشغول بود پی برد که برای تغییر اجتماعی، کنشگران لازم است که پویه‌ها و نیروهایی که در موفقیت جنبش نقش دارند را درک کنند، و به ویژه، آنها باید به بررسی این تناقض پردازند که چرا کنشگران اغلب به اشتباه نشانه‌های عادی پیشروی پیکار را به عنوان نشانه‌های شکست تعبیر می‌کنند. نقشه کنش جنبش (MAP) یکی از ابزارهایی است که بیل برای رسیدن به این هدف تدوین کرده است، و از آن برای آموزش کنشگران، از جمله در استرالیا، کانادا و در سراسر اروپا استفاده شده است.

بیل مایر در اکتبر ۲۰۰۲ درگذشت. آخرین کتاب او (انجام دموکراسی، انتشارات نیو سوسایتی پابلیشرز که در همان سال و پیش از مرگ او منتشر شده بود) تئوری او در باره تغییر اجتماعی را خلاصه می‌کند.